

درسی ششم: نی نامه

نیستان: نیزار، نماد(استعاره) عالم معنا

نغیر*: فریاد و زاری به صدای بلند

(کز نیستان تا مرا بیریره اند / در نغیرم مرد و زن نالیده اند)

شرحه*: پاره گوشتی که از درازا بریده باشند.

شرحه شرحه*: پاره پاره.

فراق: دوری، جدایی [فراغ: آسایش، راحتی، آسودگی]

اشتیاق*: میل قلب است به دیدار محبوب؛ در بیت زیر، کشش روح انسان خداجو در راه شناخت پروردگار و

ادراک حقیقت هستی (سینه فواهم شره شره از فراق / تا بگویم شرح درد اشتیاق)

اصل: ریشه و منشأ، زادگاه

(هر کسی کو دور ماند از اصل خویش / باز جوید روزگار وصل خویش)

جمعیت: انجمن، گروه مردم

جفت: همدم، همراه، همسر

بد حالان*: کسانی که سیر و سلوک آن‌ها به سوی حق، کند است.

خوش حالان*: رهروان راه حق که از سیر به سوی حق شادمان اند.

(من به هر جمعیتی نالان شرم / جفت بد حالان و فوش حالان شرم)

ظن*: گمان، پندار

أسرار: جمع سیر؛ رازها [أصرار: پافشاری، الحاح]

(هر کسی از ظن خود شر یار من / از درون من نیست اسرار من)

مستور*: پوشیده، پنهان [مستور: نوشته شده]

دستور*: اجازه، وزیر (تن ز جان و جان ز تن دستور نیست / لیک کس را دیر جان دستور نیست)

نای: نی، گلو (آتش است این بانگ نای و نیست بار)

حریف*: دوست، همدم، همراه، [رقیب، هم بازی]

پرده*: در اصطلاح موسیقی یعنی آهنگ و نغمه‌های مرتّب، حجاب

(نی حریف هر که از یاری بریر / پرده‌هایش پرده‌های ما دریر)

تریاق*: پادزهر، ضدّ زهر

دمساز*: مونس، همراز، درد آشنا

مشتاق: آرزومند، مایل و راغب

(همپو نی زهری و تریاقی که دیر؟ / همپو نی دمساز و مشتاقی که دیر؟)

حدیث: سخن، خبر (نی حدیث راه پر فون می‌کند)

هوش: زیرکی و آگاهی

مَر: نشانه‌ای زاید که در قدیم برای زینت کلام یا تکمیل وزن یا برای حصر و محدود کردن همراه با «را» به کار می‌رفته است. (مهرم این هوش نیز بی‌هوش نیست / هر زبان را مشتری نیز گوش نیست)

فرزانه: دانا، خردمند

(عشق چون آید بر دوش دل فرزانه را / دزد دانا می‌کشد اول چراغ خانه را)

بر حسب*: مطابق، طبق (هر کسی بر حسب فکر گمانی دارد)

بی‌گاه شدن*: فرا رسیدن هنگام غروب یا شب (در غم ما روزها بی‌گاه شد)

باک: بیم، هراس (روزها گریخت گو رو باک نیست)

بی‌روزی: درویش، بی‌نوا؛ در متن درس به معنی بی‌بهره از عشق و معرفت است.

دیر شدن روز: کنایه از تباه و تلف شدن روزهای زندگی

(هر که بی‌روزی است روزش دیر شد)

سور*: جشن [صور: بوق / صُور: صورتها]

دستور*: اجازه، وزیر

شیون*: ناله و ماتم، زاری و فریاد که در مصیبت و محنت برآیند.

(چه نیکو گفت با پیشبر دستور / که با نادان نه شیون باد و نه سور)

ایدونک*: ایدون که؛ (ایدون*: این چنین)

رهنمون: راهنما، هدایتگر (گر ایدونک دستور باشد کنون / بگویر سفن پیش تو رهنمون)

معکوس: وارونه

سرزیر: سرافکنده (مگر او معکوس و او سرزیر شد)

مستمع*: شنونده، گوش‌دارنده (مستمع صاحب سفن را بر سر کار آورد)

درس ششم: آفتاب جمال حق

تجلی: آشکار شدن، جلوه کردن

قرب: نزدیکی، تقرب

(مرا آن لفظه که تو را به درگاه حق، تپلی و قرب باشد، یاد کن)

حضرت: پیشگاه، درگاه، بارگاه، آستان

تاب*: فروغ، پرتو

(پون من در آن حضرت رسم و تاب آفتاب آن جمال بر من زند، مرا از خود یاد نیاید)

مستغرق*: مجذوب، شیفته

مستغرق گشتن*: حیران و شیفته شدن، کنایه

حاجت: خواسته، مراد، مقصود

عرضه دادن: اظهار کردن، بیان کردن

(پون حق تعالی بنده ای را کُزید و مستغرق خود گردانید هر که دامن او را بگیرد و از او حاجت طلبد، بی آنکه آن بزرگ،

نزد حق یاد کند و عرضه دهد، حق، آن را برآرد)

گروه‌های مهم املائی

*نفیر و زاری / شرحه شرحه از فراق / اصل و وصل / ظن و گمان / اسرار و رازها /

مستور و پنهان / حریف و همدم / زهر و تریاق / محرم و دوست / سور و جشن /

محنت و مصیبت /

*تجلی و قرب / تاب و فروغ / مستغرق و مجذوب / حاجت و خواسته / عرضه و

اظهار

تاریخ ادبیات

مثنوی معنوی: مولوی (به ۱۸ بیت آغازین این اثر «نی‌نامه» می‌گویند.)

فیه ما فیه: مولوی